



Rhetorical Analysis of Enigma in Folklore

Sayyed Ahmad Parsa^{*1}

Received: 07/11/2021

Accepted: 21/02/2022

* Corresponding Author's E-mail:
a.parsa@uok.ac.ir

Introduction

Scholars of rhetorical sciences have focused their attention only on rhetorical issues in written literature and have neglected oral literature. It seems that attributing oral literature to the illiterate class, assuming it slang, and distinguishing between language and rhetorical issues are among the causes of this negligence. Unaware that oral literature has its own aesthetic structure and principles, this negligence is a disregard for a large part of the rhetorical capacity of language. Understanding this necessity, the present study has analyzed what is a kind of irony in popular literature that has not been mentioned as an enigma in any of the Arabic and Persian rhetorical books, while none of the allusions made in the rhetorical books are aesthetically comparable to such oral literature. The aims of the study are demonstrating the rhetorical capacities of Persian language in the field of oral literature, identifying this type of rhetoric in popular literature, comparing it with common irony in the rhetorical books and helping to correct the rhetoricians' point of view in this field. Therefore, this study intends to answer the following questions in this paper:

1. What is the rhetorical position of the enigma?

¹ Professor of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
<https://orcid.org/0000-0002-4711-4713>



2. What is the difference between enigma in popular literature and irony of the subject in written literature?

Research background

Enigma exists in both oral and written literature. Most of the research in the past was devoted to the written form made by poets and was called Logaz. The oldest written definition of Persian language is related to Shams Qais Razi, who considers it a literary device and lists some features for it: "Slip is the meaning of the meanings when a similar problem is asked through a question ... and this literary trick, in terms of meaning, is appropriate to the purpose and does not go into too many words and since it is far from false metaphors and metaphors, it is pleasant. And it will be useful for thought" (Qais Razi, 1995, p. 364; Blockbashi, 2009, p. 187). Chistan consists of a subject which consists of a descriptive element. Borjsaz (2009), in his article "Chistan, the first manifestation of the image of paradox in Persian poetry", without referring to Blokhashi's opinion, has introduced paradox as a rhetorical element that constitutes the poetic riddles of poets.

Analysis

In simile, we are faced with the constant presence of two sides (tenor and vehicle), and this is one of the fundamental differences between the structure of simile and metaphor. But in some literary tricks such as metaphor and irony, we are faced with to the hidden and suspending meaning; for example, in the explicit metaphor, we always have the tenor absence and in the irony, the absence of Makniyonbeh. This has caused the suspension of meaning. Attempts to reveal the



hidden or absent element gives the reader or listener more pleasure, and this brings more rhetorical importance.

Conclusion

Enigma is same as irony, the one mentioned in the rhetorical books is the division of the irony into the validity of Makniyonbeh. This irony is very different from the ironies of rhetorical scholars, because in rhetorical sciences, adjectives help to know the subject and they do not have a special rhetorical beauty, while in describing the riddle, there are such things as metaphor, melody, coherence, paradox, taxi, contradiction and the like. Sometimes we see a mixture of irony and metaphor in riddles, and this in turn has created a special beauty so much so that the schools of rhetoric in this field seem incapable of describing, interpreting and justifying. Hence, public literature has its own beauties, which needs to be taken more seriously. The result of this study also indicates that the slip and the riddle, due to being ironic, need to be analyzed and examined in the rhetorical books instead of being studied in other resources.

References

- Ayubian Markazi, S. O. (1982). *Come and learn what the Kurdish enigmas are?* Movafagh.
- Blockbashi, A. (2009). *Living in your own culture and looking at other cultures*. Gol Azin, second edition.
- Borjsaz, Gh. (2009). Enigma, the first manifestation of the paradoxical image in Persian poetry. *Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University*, 39, 77-91.
- Ibn Athir, N. (1998). *The other proverb in the literature of the scribe and the poet*. Dar al-Kitab.



Culture and Folk Literature

E-ISSN: 2423-7000

Vol. 10, No. 43

April – May 2022

Research Article



- Qais Razi, Sh. (1995). *The culture of criteria of Iranian poetry* (edited by Sirius Shamisa). Ferdows Publishing.
- Shafiee Kadkani, M. R. (2012). *Resurrection of words: lessons on the literary theory of Russian formalists*. Sokhan.
- Tafazli, A. (2015). *History of pre-Islamic Iranian literature* (edited by Zhaleh Amoozgar). Sokhan.



دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.43.7.0

تحلیل بلاغی چیستان در ادب عامه

سید احمد پارسا^{۱*}

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲)

چکیده

پژوهشگران علوم بلاغی از آغاز تاکنون تمام توجه خود را به ادب رسمی معطوف کرده‌اند. نگاهی به شاهد مثال‌های کتب بلاغی به‌خوبی مؤید این نظر است. این مسئله در تدریس مباحث بلاغی در مراکز آموزشی چون دانشگاه‌ها نیز کاملاً صدق می‌کند، غافل از اینکه ادب عامه ساختار و زیبایی‌شناسی خاص خود را دارد که غفلت از آن، نادیده گرفتن بخش بزرگی از ظرفیت بلاغی زبان است. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از معیارهای بلاغی به زیبایی‌شناسی چیستان به‌عنوان نوعی از کنایه در ادب عامه پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد در پژوهش‌های انجام‌شده تنها به بلاغت قسمت اول (توصیف) توجه شده و از بلاغت موصوف غافل مانده‌اند؛ درحالی‌که پنهان‌سازی و تعلیق معنا با توجه به وصف‌های موجود، بیانگر این است که چیستان در واقع کنایه از موصوف است. نکته‌ای که تاکنون به گونه‌ی بایسته به آن پرداخته نشده و عدم توجه به این مسئله، موجب شده در کتب بلاغی به اشتباه در مبحث بدیع جای بگیرد. تفاوت این گونه کنایه با کنایات مرسوم کتب بلاغی

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

* a.parsa@uok.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-4711-4713>

و تبیین و تشریح زیبایی‌های آن، در مقایسه با نمونه‌های ادب رسمی از مباحثی است که در متن مقاله به تفصیل به آن پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ادب عامه، چیستان، کنایه، مکنی عنه، تعلیق معنا.

۱. مقدمه

پژوهشگران علوم بلاغی توجه خود را تنها به مسائل بلاغی در ادب مکتوب معطوف کرده‌اند و از ادب شفاهی غافل مانده‌اند. به نظر می‌رسد نسبت دادن ادب شفاهی به طبقه بی‌سواد، عامیانه خواندن آن و قائل شدن به جدایی بین زبان و مسائل بلاغی، از عوامل این غفلت و بی‌توجهی است. غافل از آنکه ادب شفاهی ساختار و اصول زیبایی‌شناختی خاص خود را دارد که غفلت از آن، نادیده گرفتن بخش بزرگی از ظرفیت‌های بلاغی زبان محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با درک این ضرورت، به تحلیل و بررسی چیستان به‌عنوان گونه‌ای از کنایه در ادب عامه پرداخته است که در هیچ یک از کتب بلاغی عربی و فارسی تاکنون به‌عنوان کنایه مطرح نشده است؛ در حالی که هیچ یک از کنایات مطرح شده در کتب بلاغی از نظر زیبایی‌شناسی، به هیچ روی، با این گونه ادب شفاهی قابل مقایسه نیستند.

نشان دادن ظرفیت‌های بلاغی زبان فارسی در حوزه ادب شفاهی، شناساندن بهتر این گونه بلاغی ادب عامه، مقایسه آن با کنایات رایج در کتب بلاغی و کمک به تصحیح دیدگاه بلاغیون در این زمینه از اهداف پژوهش حاضر است. از این رو پژوهش حاضر بر آن است به پرسش‌های زیر در این جستار پاسخ دهد:

۱. چیستان از نظر بلاغی در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟

۲. چیستان در ادب عامه، از نظر زیبایی‌شناختی با کنایه از موصوف در ادب

مکتوب چه تفاوت‌هایی دارد؟

از آنجا که موضوع این پژوهش، گونه‌ای «کنایه از موصوف» است که در ادب عامه به چستان و در ادب مکتوب به لغز معروف است، لازم است پیش از پرداختن به تحلیل زیبایی‌شناختی گونه عامه آن، نخست به معرفی چستان بپردازیم.

۱-۱. چستان

چستان مطابق نظریه عام کلیشه‌ها، گونه‌ای کلیشه زبانی است (پریماکوف، ۱۹۷۹، به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص. ۲۸۲) و در اصطلاح سخنی است که در آن با ذکر ویژگی‌ها و صفات چیزی در قالب جملاتی خبری یا پرسشی به صورت منظوم یا مثنوی، نام آن را درخواست می‌کنند. نوع منظوم آن دارای وزن هجایی یا عروضی است. به نظر می‌رسد چستان‌های دارای وزن هجایی، بازمانده شعرهای هجایی پیش از اسلام هستند، زیرا به بندهای کوتاه چندهجایی متساوی و اغلب مقفّی تقسیم می‌شوند و در آن‌ها توقف یا برش نیز رعایت می‌شود. صفا (۱۳۶۳، ص. ۳۱) مثل‌ها را دنباله شعر هجایی ایران قدیم دانسته است که بعدها جای خود را به شعر عروضی داده است. به نظر می‌رسد بتوان این نظر را به چستان نیز تعمیم داد، زیرا ویژگی‌های یادشده از سوی ایشان درباره مثل، در مورد چستان نیز صدق می‌کند.

چستان در مناطق مختلف ایران به نام‌های گوناگونی چون مثل، تستانوک، چیه‌چیه و ... خوانده می‌شود (رک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴، صص. ۲۶۵-۲۶۷). چستان در ادب عامه، در اصل نوعی بازی زبانی جمعی است که به منظور سرگرمی، سنجش هوش افراد، بالا بردن ضریب دقت و تمرکز بر شناخت چیزها از روی صفات آن‌ها، تقویت هوش و موارد دیگر این چنینی به کار می‌رود. چستان از کهن‌ترین زمان بین ملت‌های جهان وجود داشته است. «کهن‌ترین چستان‌های جهان که تاریخی بسی دراز دارند، تحقیقاً

چیستان‌های به‌دست‌آمده از فرهنگ هلنی، ودایی و سامی هستند. این چیستان‌ها، قبلاً به‌صورت معماهایی (enigmas) پیچیده آمده بودند» (پوتر، ۱۹۷۲، به‌نقل از بلوکباشی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۲). کهن‌ترین چیستان‌های مکتوب ایرانی چیستان‌های مطرح‌شده در رساله «یوشت فریان و أخت» است که به زبان پهلوی نوشته شده است (تفضلی، ۱۳۹۳، صص. ۲۵۱-۲۵۵). نکته جالب توجه آن است که أخت جادوگر سؤالات خود را تنها از بچه‌های تا سن پانزده سالگی می‌پرسد و همین مسئله بیانگر کاربرد چیستان برای این سنین است (رک. همان، ص. ۲۵۳).

درباره وجه تسمیه چیستان دو رویکرد وجود دارد: رویکرد اول که دیدگاه بیشتر پژوهشگران را دربرمی‌گیرد، چیستان را اسم مرکبی می‌دانند که از جمله «چیست آن» گرفته شده و به همین معنی به‌کار می‌رود. مؤلف المعجم فی معاییر اشعار العجم چیستان را لغز خوانده و درباره آن گفته است: لغز آن است که از معنی‌ای از معانی در کسوت عبارتی مشکل مشابه به طریق سؤال پرسند و از این جهت در خراسان آن را چیستان خوانند (قیس رازی، ۱۳۷۳، ص. ۳۶۴). این دیدگاه از سوی پژوهشگران دیگر نیز تکرار شده است (رک. ایوبیان، ۱۳۶۱، ص. ۳؛ بلوکباشی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۰؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص. ۹۶؛ شوهانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۶)، اما رویکرد دیگری درباره واژه چیستان مطرح شده که تأمل‌برانگیز است: «اسدالله شعور، پژوهشگر فرهنگ مردم افغانستان، معتقد است دلایل گفته‌شده برای اثبات اینکه چیستان مرکب از «چیست» و «آن» باشد، ناکافی و نادرست به‌نظر می‌رسد. از نظر وی چیستان حالت جمع واژه اوستایی «چیستا» بوده که معنی آن دانش و معرفت است» (شعور، ۱۳۸۲، به‌نقل از جعفری (قنواتی)، ۱۳۹۴، ص. ۳۸۷).

آنچه به رویکرد دوم اهمیت خاصی می‌دهد، یکی، توجه به جایگاه خرد در ایران باستان است که نمود آن را تا زمان تدوین شاهنامه فردوسی می‌بینیم؛ به‌گونه‌ای که

فردوسی شاهنامه را «به نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌کند. دیگر، توجه ایرانیان باستان به خردآزمایی است که نمونه آن را در آزمون زال از سوی موبدان می‌بینیم (رک. فردوسی، ۱۳۸۶، ج. ۱/صص. ۲۴۷-۲۵۰). علاوه بر این‌ها یکی از کاربردهای چستان در ادب عامه، آزمودن هوش و سرعت عمل افراد در پاسخ‌گویی است. هرچند خود تعریف نیز که مدعی پرسشی بودن چستان‌هاست، تاحدی پرسش‌برانگیز است، زیرا چستان‌ها لزوماً سؤالی نیستند، بلکه به دو شکل خبری و سؤالی مطرح می‌شوند، مگر اینکه سؤالی دانستن آن را به صورت مقدر در نظر بگیریم.

۲-۱. کنایه

کنایه یکی از مباحث دانش بیان و یکی از عوامل زیبایی‌آفرین سخن است. «کنایه نقاشی زبانی است؛ یعنی سخن را تا حد تصویر اعتلا می‌دهد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵، ص. ۵۵). کنایه را در لغت ترک تصریح معنی کرده‌اند (سکاکی، بی‌تا، ص. ۱۷۰؛ ابن اثیر، ۱۹۹۸، ص. ۱۷۰؛ تفتازانی، ۲۰۰۱، ص. ۶۳۰) و از نظر اصطلاحی آن را لفظی دانسته‌اند که لازم معنی موضوع له باشد با اراده جواز آن (تفتازانی، ۲۰۰۱، ص. ۶۳۰؛ مازندرانی، ۱۳۷۶، ص. ۳۱۲)؛ یعنی لفظی که از آن، لازم معنایش اراده شود، اما هم‌زمان اراده معنی خود لفظ نیز جایز است (خطیب قزوینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۷).

سکاکی تفاوت بین مجاز و کنایه را در دو مورد می‌داند: ۱. در کنایه اراده معنی حقیقی منتفی نیست، اما در مجاز، قرینه صارفه مانع از اراده معنی حقیقی است؛ ۲- در کنایه انتقال از لازم به ملزوم است، ولی در مجاز از ملزوم به لازم (سکاکی، بی‌تا، ص. ۱۷۰). البته بر دلیل دوم ایرادهایی گرفته‌اند که در این مقوله جای پرداختن به آن نیست (رک. خطیب قزوینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۹).

در کتب بلاغی کنایه را به اعتبار مکنی عنه به سه نوع «کنایه از صفت»، «کنایه از موصوف» و «کنایه نسبت» یعنی اثبات صفتی برای موصوف تقسیم کرده‌اند (رک. سکاکی، بی‌تا، ص. ۱۷۰؛ تفتازانی، ۲۰۰۱، ص. ۶۳۲؛ خطیب قزوینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۰؛ التهانوی، ۱۸۶۲، ص. ۱۲۸۵). این تقسیم‌بندی در کتاب‌های فارسی نیز به همین شکل است و تنها شمیسا کنایه نسبت را به «کنایه از فعل» تغییر داده است (رک. شمیسا، ۱۳۷۱، صص. ۲۳۶-۲۳۸).

۲. پیشینه پژوهش

چیستان هم در ادب شفاهی و هم در ادب مکتوب وجود دارد. بیشتر پژوهش‌ها در گذشته به گونه مکتوب آن که ساخته دست شاعران بود، اختصاص داشت و لغز خوانده می‌شد. قدیم‌ترین تعریف مکتوب زبان فارسی مربوط شمس قیس رازی است که آن را صنعتی ادبی می‌داند و ویژگی‌هایی برای آن برمی‌شمارد: «لغز آن است که معنی‌ای از معانی در کسوت عبارتی مشکل متشابه به طریق سؤال پرسند ... و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن، از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد و به حشو الفاظ دراز نگردد و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود، پسندیده باشد و تشحیذ خاطر را بشاید» (قیس رازی، ۱۳۷۳، ص. ۳۶۴).

در این تعریف شمس قیس چند خصوصیت یا ویژگی را برای چیستان در نظر گرفته است: ۱. اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی داشته باشد؛ ۲. [ایجاز]: به حشو دراز نشود؛ ۳. از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود. ویژگی‌های یادشده نشان از توجه بلاغی مؤلف به چیستان است، اما اشتباهی که مرتکب شده، غفلت وی از کنایه بودن چیستان است، به گونه‌ای که آن را صنعتی بدیعی شمرده و در مبحث بدیع آن را قرار داده است. سیدغراب در مقاله «سیر تحول و کاربندی چیستان» به

چیستان‌های مکتوب توجه کرده و چیستان را در سروده‌های شاعران کلاسیک بررسی کرده است. نویسنده توجه اندکی هم به بلاغت این لغزها داشته است، زیرا بر این باور است که «استفاده از تشبیهات و استعارات، ایهام، تشخیص، تضاد و تعجب از جمله صناعاتی است که عموماً در چیستان به کار می‌رود» (سید غراب، ۱۳۷۹، ص. ۱۲، ۱۳). منظور از تعجب مشخص نیست، چون چیزی به این نام در بلاغت وجود ندارد مگر اینکه منظور او وجود پارادوکس در برخی از چیستان‌ها باشد.

بلوکباشی چیستان را متشکل از یک موضوع که عنصر وصفی است و یک شرح یا تفسیر می‌داند و به نمونه‌هایی مانند «چهار کاکا در یک قبا» (جواب: گردو) یا «خانه روفته، خانم خفته» (پاسخ: بادام) و «چهل تا عروس در یک خانه» (پاسخ: قوطی کبریت) اشاره می‌کند. وی در این چیستان‌ها «چهار تا کاکا»، «خانه روفته» و «چهل عروس» را موضوع و «در یک قبا»، «خانم خفته» و «در یک خانه» را خبر یا تفسیر آن معرفی می‌کند (بلوکباشی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۷).

وی چیستان‌ها را به دو دسته تقابلی و غیرتقابلی تقسیم کرده و چیستان‌های تقابلی را به سه دسته متناقض سببی، متناقض بازدارنده و متناقض متضاد و غیرتقابلی‌ها را به استعاری و حقیقی تقسیم کرده است (همان، صص. ۱۸۶-۱۹۱).

برج‌ساز (۱۳۸۸) در مقاله «چیستان، نخستین تجلی‌گاه تصویر پارادوکسی در شعر فارسی»، بدون اشاره به نظر بلوکباشی، پارادوکس را به‌عنوان عنصر بلاغی تشکیل‌دهنده چیستان‌های منظوم شاعران معرفی کرده است. ذوالفقاری (۱۳۹۲، ص. ۱۰۶، ۱۰۷) در مقاله «ریخت‌شناسی چیستان‌های منظوم محلی» اشاره‌ای هم به جنبه‌های بلاغی چیستان کرده و تشبیه، استعاره، تکرار و متناقض را از جنبه‌های بلاغی چیستان معرفی کرده است.

در همه این پژوهش‌ها تنها به بلاغت قسمت اول (توصیف) توجه شده و از بلاغت موصوف غافل مانده‌اند. در همه کتب بدیع فارسی هم که بعد از المعجم شمس قیس رازی تألیف شده‌اند، به تبعیت از آن، اولاً، تنها به چیستان‌های ساخته دست شعرا پرداخته‌اند، ثانیاً، چیستان یا لغز را جزو صنایع بدیعی شمرده‌اند، ثالثاً، تنها به بلاغت وصف اشاره کرده و از بلاغت موصوف غافل مانده‌اند. گفتنی است این مسئله، کتب بدیع عربی را هم دربر می‌گیرد. گهردی (۱۹۷۱) از پژوهشگران کُردزبان، تنها کسی است که در کتاب بیان خود و به تبع او پارسا (۱۳۹۸) به کنایه بودن چیستان‌های عامه اشاره کرده‌اند، ولی علی‌رغم این اشاره، از بلاغت قسمت وصف و پیوند این دو غافل بوده‌اند. در کل، در پژوهش‌هایی که به چیستان در ادب عامه پرداخته‌اند، گاه به تناسب مطالب به مباحث زیبایی‌شناسی این گونه بلاغی اشاراتی کرده‌اند، اما پرداختن آن‌ها تنها در سطح شگردهای بدیعی به کار رفته در قسمت حضور متن (توصیفات) بدون پیوند آن با موصوف است. لذا جایگاه بلاغی بخش غایب (پاسخ چیستان) و پیوند آن با وصف‌ها مغفول مانده است. درحالی‌که حضور وصف‌ها در متن، صرفاً در خدمت آشکارسازی بخش غایب (موصوف) است.

۳. تجزیه و تحلیل

در تشبیه با حضور همیشگی طرفین آن (مشبه و مشبه‌به) روبه‌رو هستیم و همین مسئله از تفاوت‌های اساسی ساختار تشبیه با استعاره محسوب می‌شود. اما در برخی از شگردهای ادبی چون استعاره و کنایه با پنهان‌سازی و تعلیق معنا روبه‌رو هستیم؛ برای نمونه، در استعاره مصرّحه همواره غیاب مستعارله و در کنایه عدم حضور مکنی‌به را داریم و همین مسئله موجب تعلیق معنا شده است. کوشش‌هایی که جهت آشکارسازی عنصر پنهان یا غایب صورت می‌گیرد، موجب التذاذ خواننده یا شنونده می‌شود و همین

مسئله، این مورد را از اهمیت بلاغی بیشتری برخوردار می‌کند، علاوه‌براین‌ها، کشف عنصر غایب، القای بهتر مطلب و ماندگاری بیشتر آن را در ذهن خواننده یا شنونده به دنبال دارد. به‌نظر می‌رسد طرح مسئله بلیغ‌تر دانستن کنایه از تصریح (الکنایه ابلغ من التصریح) نیز از همین روند قابل توجیه باشد.

چستان از نظر بلاغی کنایه از موصوف است و همانند کنایات دیگر این چینی از دو قسمت تشکیل شده است، قسمت آشکار این گونه از کنایه، یعنی ذکر صفت یا صفت‌هایی که منظور آن‌ها موصوف باشد؛ مانند ذکر واژه مصطفی (برگزیده) برای حضرت محمد^(ص) یا «خزینگی زردچهره لاغر» که عنصری برای واژه «زر» در شعری به‌کار برده است (رک. کزازی، بی‌تا، ص. ۱۶۱).

با این توصیفات به‌نظر می‌رسد چستان کنایه از موصوف است که در آن با توجه به حضور صفت یا صفاتی، می‌توان بخش پنهان‌سازی‌شده (موصوف) را تشخیص داد، لذا

چستان از دو بخش $\frac{\text{صفت یا صفات}}{\text{بخش حاضر}}$ و $\frac{\text{موصوف}}{\text{بخش غایب}}$ تشکیل شده است. در این پژوهش

خلاف پژوهش‌های انجام‌شده درباره چستان — که تنها به جنبه‌های بلاغی صفت یا صفت‌های به‌کار رفته پرداخته و از موصوف غافل بوده‌اند — به بلاغت هر دو قسمت و پیوند آن‌ها با هم پرداخته می‌شود. بخش وصف، جمله یا جملاتی است خبری یا پرسشی، که جملات پرسشی آن، اغلب با «چیست آن» آغاز می‌شوند؛ بخش حضور متن نیز می‌تواند از یک یا چند وصف تشکیل شده باشد که در خدمت کشف معنای تعلیقی یا بخش پنهان مطلب (موصوف) است و شامل جانداران، اعضای بدن انسان، درختان، گیاهان و اشیا می‌شود. لذا ساختار چستان چنین است:

$$\text{صورت} = \frac{\text{صفت یا صفات واژه پنهان سازی شده}}{\text{معنا (موصوف = کنایه)}}$$

۱-۳. تفاوت کنایه در ادب عامه (چیستان) با کنایات موجود در کتب بلاغی

۱-۳-۱. در کتب بلاغی منظور از صفت به کار رفته در کنایه از موصوف، صفت‌های معنوی است مانند «جود، کرم، شجاعت و ... نه صفت و نعت نحوی» (خطیب قزوینی، ۱۳۹۹، ص. ۱۹)؛ چون

برخی به عناوین مختلف میان صفت نحوی و نعت تفاوت قائل شده‌اند و گفته‌اند: نعت در آنچه قابل تغییر است، به کار می‌رود، ولی صفت اعم است از اینکه قابل تغییر باشد یا نباشد، منظور از صفت معنوی همان قائم به غیر است [معنای قائم به موصوف] مانند جود و کرم (رضوان، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۰، پاورقی ۱).

اما در صفات به کار رفته در چیستان، اغلب قائم به ذات هستند.

۱-۳-۲. صفات در کنایات موجود در کتب بیان (کنایه از موصوف) فاقد شگردها یا زیبایی‌های ادبی دیگر هستند، درحالی‌که وصف‌های چیستان اغلب دارای شگردهایی چون استعاره، سجع، تضاد، پارادوکس و مواردی از این قبیل هستند.

۱-۳-۳. صفات در «کنایه از موصوف» در کتاب‌های بیان بیشتر به صورت ترکیب هستند؛ مانند عریض القفا، کثیر الرماد، حیوان ناطق، دشت سواران نیزه‌گزار که دو مورد اول کنایه از شخص مهمان‌نواز و بقیه به ترتیب کنایه از انسان و سرزمین اعراب هستند، اما توصیفات به کار رفته در این گونه کنایات در ادب عامه (چیستان) همیشه جمله است. ۱-۳-۴. صفات در کنایات موجود در کتب بلاغی حتی در صورت تأویل به جمله، تنها یک جمله‌اند، اما صفات در کنایاتی که چیستان خوانده می‌شوند، چه ساخته دست عامه مردم و چه ساخته دست شاعران، بیش از یک جمله هستند.

۲-۳. بلاغت صفت‌ها در چیستان

قسمت حاضر متن (صفت‌ها) در چیستان چند دسته‌اند. در اینجا می‌کوشیم با بسط دیدگاه بلوکباشی به تقسیم‌بندی جدیدی در این زمینه برسیم:

الف) **وصف حقیقی:** برخی از وصف‌های چستان از نوع حقیقی هستند، مانند: آن چیست که از شکر و شیر است باب دهن آدم پیر است (جواب: بستنی) این چستان از نظر زمانی جزو چستان‌های متأخر به‌شمار می‌آید و از دو صفت «درست شدن از شکر و شیر» و «باب دهن آدم پیر بودن» درست شده که هر دو حقیقی‌اند.

ب) **وصف استعاری:** در این گونه چستان‌ها، وصف‌ها استعاری‌اند، مانند: دو خواهران جنگ می‌کنند تیر سفید در می‌کنند (جواب: آسیاب) در این چستان، دو خواهران استعاره از دو سنگ آسیا و تیر سفید، استعاره از آرد است.

ج) **آمیزش کنایه و استعاره:** آمیزش دو صورت بیانی در ادب عامه مسبوق به سابقه است و همین مسئله بلاغت ادب عامه را از اهمیت خاصی برخوردار کرده است. در توصیف‌های برخی از چستان‌ها خلاف کنایات کتب بلاغی، گاه شاهد آمیزش کنایه و استعاره هستیم. بلوکباشی با اشاره به چستان‌های دزفولی «پادشاهی کلاهش مخمل و چترش طلایی» (پاسخ: گل بابونه) نوشته است: دو عنصر وصفی «کلاه مخمل» و «چتر طلایی» با یکدیگر هم‌سازند و شرح در وصف چگونگی کلاه و چتر «پادشاه» موضوع چستان را تشکیل می‌دهند (بلوکباشی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۷). تا این‌جا سخن درست است، اما ایشان تنها به وصف پرداخته و موصوف را فراموش کرده است و همین امر موجب شده کنایه بودن چستان و به‌تبع آن، آمیزش استعاره و کنایه در این چستان نادیده گرفته شود. کلاه و چتر هر کدام استعاره از قسمتی از گل بابونه هستند و پادشاه هم استعاره از گل بابونه است. تمامی این دو جمله وصفی، توصیفی از موصوف محذوف هستند و چون این توصیفات درباره گل بابونه است، در واقع طبق تعریف کتب

بلاغی، کنایه از موصوف هستند؛ بابونه در جمله‌های وصف در شکل پادشاه، استعاره است و در قسمت پاسخ چیستان، با توجه به توصیف‌های در نظر گرفته شده در قسمت وصف، کنایه است؛ به عبارت دیگر با آمیزش استعاره و کنایه روبه‌رو هستیم؛ امری که وجود آن، در ادب مکتوب محال است.

نوع دیگری از آمیزش استعاره و کنایه را در چیستان زیر می‌یابیم:

چیست نه شلوار و نه پیرهنش هر چه خواهی می‌نهی در دامنش
راست گوید، هرچه گوید بی‌زبان ازدهایی عقربی در گردش

در این چیستان، با چهار توصیف روبه‌رو هستیم: نداشتن شلوار و پیرهن (توصیف اول)، چیزی در دامنش گذاشتن (توصیف دوم)، راست‌گویی و بی‌زبانی (توصیف سوم) و ازدهایی عقرب در گردن (توصیف چهارم). موضوع چیستان (موصوف محذوف) قبان (ترازویی قدیمی) است. ازدها، استعاره از ترازو و عقرب منظور زبانه آن است که با متمایل شدن به راست و چپ، وزن درست را نشان می‌دهد. راست‌گویی نیز منظور نشان دادن وزن درست است. ضمناً راست‌گویی صفت انسان است که همراه واژه‌های «دامن»، «شلوار» و «پیراهن» از ترازو تشخیص^۱ ساخته است. همه این توصیفات نیز روی هم رفته، در خدمت موصوف (کنایه) هستند. در واقع، در این چیستان، شاهد آمیزش استعاره و کنایه هستیم؛ چیزی که در کتب بلاغی امری محال به نظر می‌رسد، علاوه بر این، در این چیستان، در قسمت توصیف با دو تصویر پارادوکسی روبه‌رو هستیم؛ دامن داشتن در کنار بی‌شلواری و بی‌پیرهنی، یکی از پارادوکس‌ها و راست گفتن و بی‌زبانی، تصویر پارادوکسی دوم است، زیرا در هر دو مورد، تحقق قسمت دوم مستلزم وجود قسمت اول است؛ به عبارت دیگر، چیزی در دامن گذاشتن، مستلزم داشتن پیراهن است و واژه گفتن نیز صرف‌نظر از دروغ و راست

بودن آن، مستلزم داشتن زبان است. این چستان، وزن عروضی دارد: فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف) و قالب آن نیز قطعه است. واژه‌های پیراهن، دامن و گردن قافیه هستند، از آنجا که قافیه‌ها از بعد بلاغی یا جناس‌اند یا سجع (رک. پارسا، ۱۳۹۷، ص. ۳۴). قافیه‌های این چستان سجع مطرف‌اند. از طرف دیگر شلوار، پیراهن و دامن در مصراع اول مجاز از لباس هستند (ذکر جزء و اراده کل). بین شلوار، پیراهن و دامن مراعات نظیر وجود دارد، بین ازدها و عقرب، همچنین بین زبان و گردن نیز مراعات نظیر هست. لذا در قسمت توصیف روی هم‌رفته با احتساب شگردهای تکراری ادبی، ده شگرد ادبی به کار رفته که از نظر بلاغی بی نظیر است؛ چیزی که در کنایات از این نوع (کنایه از موصوف) در کتب بلاغی به هیچ وجه دیده نمی‌شود.

۳-۳. توصیف حالات و دگرگونی‌های موصوف

گاه بخش توصیف‌های یک چستان مربوط به حالات و دگرگونی‌های یک موصوف هستند.

چستان زیر سه توصیف و سه حالت زغال را بیان می‌کند:

سیاه که هست نشسته، سرخ که شد شکفته، وقتی که شد خاکستری، خاک رو آتش نشسته (جواب: زغال).

سیاه که هست نشسته
وصف اول = حالت زغال قبل از آتش گرفتن

سرخ که شد شکفته
وصف دوم = حالت آتش گرفتن

وقتی که شد خاکستری
وصف سوم = حالت خاموش یا کم فروغ شدن آتش زغال

خاک رو آیش نشسته

نتیجه وصف سوم

در این چیستان سه رنگ و سه حالت مختلف زغال بیان شده است. هر سه رنگ و حالت آخر حقیقی هستند، اما حالت نشسته، موصوف محذوف را به تشخیص (استعاره مکنیه) تبدیل کرده است. حالت شکفته در وصف دوم توصیفی استعاری است و استعاره تبعیه از گُرگرفتن زغال است، اما توصیف سوم کاملاً واقعی است.

۳-۴. توصیف‌های پارادوکسی

بخشی از چیستان‌ها بیش از یک وصف دارند. برای نمونه چیستان زیر از سه وصف تشکیل شده است که اجزای این وصف‌ها دو به دو با هم پارادوکس (متناقض‌نما) هستند: «چیست که سنگین است، وزن ندارد؛ رنگین است، رنگ ندارد، شیرین است، مزه ندارد» (جواب: خواب).

[این چیستان] «از سه بخش و هر بخش از دو عنصر وصفی متضاد ترکیب یافته است. در هر یک از این سه بخش، عنصر وصفی دوم در تقابل با عنصر وصفی اول است و خصوصیت توصیفی آن را نفی و انکار می‌کند» (بلوکباشی، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۹). البته در این چیستان علاوه بر پارادوکس، واژه‌های سنگین، رنگین و شیرین که سجع متوازی هستند، شگرد تبادر را هم پدید آورده‌اند، زیرا به ترتیب وزن، رنگ و مزه را به ذهن متبادر می‌کنند. همچنین واژه‌های سنگین، رنگین و شیرین چون در معنای متعارف به کار نرفته‌اند، دارای غافلگیری هم هستند.

۴. نتیجه

چیستان از نظر بلاغی همان کنایه از موصوف است که در کتب بلاغی در تقسیم کنایه به اعتبار مکنی عنه به آن اشاره شده است. این کنایه با کنایات مورداشاره اندیشمندان

علوم بلاغی بسیار متفاوت است، زیرا در علوم بلاغی صفت یا صفت‌ها در خدمت شناخت موصوف‌اند و خود واجد زیبایی بلاغی خاصی نیستند، درحالی‌که در توصیف‌های چستان مواردی چون مجاز، استعاره، سجع، تبادر، پارادوکس، مراعات‌نظیر، تضاد و مواردی از این دست هم به‌چشم می‌خورد. گاه در چستان‌ها شاهد آمیزش کنایه و استعاره هستیم و این هم به نوبه خود زیبایی خاصی آفریده که بلاغت مدرسی در این زمینه از شرح، تفسیر و توجیه آن عاجز به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، ادب عامه زیبایی‌های خاص خود را دارد که لازم است به‌طور جدی‌تر به آن توجه شود. همچنین نتیجه بیانگر این است که لغز و چستان به‌دلیل کنایه بودن به جای بررسی در بدیع لازم است در کتب بیان تحلیل و بررسی شوند.

پی‌نوشت

1. Personification

منابع

- ابن اثیر، ن. (۱۹۹۸). *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*. حقه و علق علیه الشیخ کامل محمد عویضه، بیروت: دارالکتب.
- ایوبیان مرکزی، س. ع. (۱۳۶۱). *وهره لبی فیربه مه‌ته‌له ی کوردی چیه؟* (بیا بیاموز چستان کردی چیست؟). مهاباد: موفقی.
- برج‌ساز، غ. (۱۳۸۸). *چستان، نخستین تجلی‌گاه تصویر پارادوکسی در شعر فارسی*. زبان و ادب فارسی، ۳۹، ۷۷-۹۱.
- بلوکباشی، ع. (۱۳۸۸). *در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن*. تهران: گل آذین.
- پارسا، س. ا. (۱۳۹۷). *رونیزی له‌ئه ده بی کوردیدا* (بیان در ادب کردی). سندج: نالی.
- التفتازانی، س. (۲۰۰۱). *المطوّل* (شرح تلخیص مفتاح العلوم). تحقیق: الدكتور عبدالحمید هنداوی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

تفضلی، ا. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژ. آموزگار، تهران: سخن.
التهانوی، م. م. ا. (۱۸۶۲). کشف اصطلاحات الفنون. تصحیح م. م. وجیه و مولوی عبدالحق و م. غ. قادر، کلکته: بی جا.

جعفری (قنوتی)، م. (۱۳۹۴). درآمدی بر فولکلور ایران. تهران: جامی.

خطیب قزوینی، م. (۱۳۹۹). الإيضاح فی علوم البلاغه (بیان). ترجمه ه. رضوان. تهران: نشر احسان.
ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۲). ریخت‌شناسی چیستان‌های منظوم محلی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۱، ۹۳-۱۱۶.
ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: سمت.

رجایی، م. خ. (۱۳۷۶). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: دانشگاه شیراز.
رضوان، ه. [مترجم] (۱۳۹۹). الإيضاح فی علوم البلاغه (بیان). محمد بن عبدالرحمن بن عمر. تهران: احسان.

سکاکي، ی. (بی تا). مفتاح العلوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سید غراب، ع. ا. (۱۳۷۹). سیر تحول و کاربندی چیستان در شعر فارسی. نشر دانش، ۹۶، صص ۷-۱۶.

شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۹۱). رستاخیز کلمات. درس‌گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌نگرایان روس. تهران: سخن.
شمیسا، س. (۱۳۷۱). بیان. تهران: فردوسی.

شوهانی، ع. ر. (۱۳۹۳). طبقه‌بندی موضوع چیستان‌های عامیانه کردی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۴، ۱۳۵-۱۵۸.

صفا، ذ. (۱۳۶۳). گنجینه سخن. تهران: امیر کبیر.

فردوسی، ا. (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش ج. خالقی مطلق. تهران.

قیس رازی، ش. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر الشعار العجم. به کوشش س. شمیسا. تهران: فردوس.

کزازی، ج. (بی تا). بیان (زیبایی‌شناسی سخن پارسی ا). تهران: نشر مرکز.

گهردی، ع. (۱۹۷۲). روانی‌تری له نه ده‌بی کوردیدا (بیان در ادب کردی). عراق: دارالجاحظ.
مازندرانی، م. ه. (۱۳۷۶). انوار البلاغه. به کوشش م. ع. غلامی‌نژاد. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۷۰): کنایه، نقاشی زبان. نامه فرهنگستان، ۴/۲، ۵۵ - ۶۹.

References

- Al-Taftazani, S. (2001). *Al-Motawwal: Explanation of the summary of the keys of science*. Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Al-Tahanavi, M. M. A. (1862). *The discoverer of the terms of the arts* (edited by Mawlawy Mohammad Wajih and Mawlawy Abdul Haq and Mawlawy Ghulam Qadir). Calcutta.
- Ayubian Markazi, S. O. (1982). *Come and learn what the Kurdish enigmas are?* Movafagh.
- Blockbashi, A. (2009). *Living in your own culture and looking at other cultures*. Gol Azin, second edition.
- Borjsaz, Gh. (2009). Enigma, the first manifestation of the paradoxical image in Persian poetry. *Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University*, 39, 77-91.
- Ferdowsi, A. (2008). *Shahnameh* (edited Jalal Khaleghi Motlagh). Tehran.
- Gardi, A. (1972). *Psychology in the Kurdish language (expression in Kurdish literature)*. Dar al-Jaheed.
- Ibn Athir, N. (1998). *The other proverb in the literature of the scribe and the poet*. Dar al-Kitab.
- Jafari Qanavati, M. (2015). *An introduction to Iranian folklore*. Jami.
- Kazazi, J. (n.d.). *Expression (Persian aesthetics)*. Markaz Publishing.
- Khatib Qazvini, M. (2020). *Clarify in the science of rhetoric* (translated into Farsi by Hadi Rezwan). Ehsan Publishing.
- Mazandarani, M. H. (1998). *Anvar-Ol-Balagheh* (edited by Mohammad Ali Gholaminejad). Qibla Publishing Cultural Center.
- Parsa, S. A. (2019). *Expression in Kurdish literature*. Nali.
- Qais Razi, Sh. (1995). *The culture of criteria of Iranian poetry* (edited by Sirus Shamisa). Ferdows Publishing.
- Rajaei, M. Kh. (1997). *Ma'alim al-Balaghah in the science of meanings and expression and novelty*. Shiraz University.
- Rezvan, H. (2020). *Clarify in the science of rhetoric* (edited by Muhammad ibn Abd al-Rahman ibn Umar). Ehsan.
- Safa, Z. (1985). *Treasure of speech*. Nashramir Kabir.
- Sakaki, Y. (n.d.). *The key to science*. Scientific Library.

- Seyyed Gharab, A. A. (2000). The evolution and application of enigma in Persian poetry. *Journal of Knowledge Publishing*, 96.
- Shafiee Kadkani, M. R. (2012). *Resurrection of words: lessons on the literary theory of Russian formalists*. Sokhan.
- Shamisa, S. (1991). *Expression*. Ferdowsi.
- Shohani, A. R. (1995). Classification of the subjectal of Kurdish enigmas. *Popular Culture and Literature*, 2(1), 135-158
- Tafazli, A. (2015). *History of pre-Islamic Iranian literature* (edited by Zhaleh Amoozgar). Sokhan.
- Vahidian Kamyar, T. (1992). Irony, language painting. *Farhangistan Letter*, 1(4), 4 - 6.
- Zolfaghari, H. (2013). Morphology of local poetic enigma. *Bi-Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*, 1, 116-93
- Zolfaghari, H. (2016). *Folk language and literature of Iran*. Samt.

